

در نیمه شب آخرین جمعه ماه شعبان - بر فراز تپه نورالشهدا (کلکچال)

پناهیان: ارتباط با خدا باید واقعاً تنها «مسأله» و دغدغه ما باشد / وقتی اهل بیت (ع) مسأله ما بشوند خدا هم کم کم راهش به قلب ما باز خواهد شد / در ماه رمضان مسأله‌های دل امیرالمؤمنین (ع) باشد

هیئت «عهد آدینه» هفتادمین برنامه هفتگی خود بر فراز ارتفاعات کلکچال و در ایستگاه تپه نورالشهدا را در آخرین شب جمعه ماه شعبان با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین پناهیان برگزار کرد. برنامه‌های هیئت عهد آدینه که در طی سال صبح‌های جمعه بر فراز تپه نورالشهدا برگزار می‌شود، در شب لیله الرغائب، شب احیای نیمه شعبان و آخرین شب جمعه ماه شعبان از ساعت ۱۲ شب آغاز می‌شود و میزبانان جوانان مشتاقی است که با مناجات در فضای کوه، یاد مناجات‌های رسول خدا در غار حراء را در ذهن انسان زنده می‌کند.

گزیده‌ای از سخنرانی حجت الاسلام پناهیان در آخرین برنامه عهد آدینه با موضوع «ارتباط با خدا مسأله اصلی ماست» را می‌خوانید:

ارتباط با خدا باید واقعاً «مسأله» و دغدغه ما باشد

- انسان باید برای عبادت و ارتباط با خدا «مسأله» داشته باشد، یعنی به یک مشکل، گرفتاری و گره رسیده باشد و اصطلاحاً به «چه کنم» افتاده باشد و اینکه «خدایا! من چطور می‌توانم به تو برسم؟» دغدغه او شده باشد.
- انسان احساس می‌کند ائمه هدی (ع) یک مسأله‌ای داشتند به نام «رابطه با خدا». این رابطه واقعاً برایشان یک مسأله بود و همیشه با آن درگیر بودند؛ البته درگیر بودن به معنای درست آن؛ یعنی تقویت رابطه با خدا برایشان مسأله و دغدغه بود.
- گاهی اوقات رابطه بین ما انسان‌ها برای بعضی‌ها تبدیل به مسأله و دغدغه می‌شود. مثلاً بعضی‌ها در رابطه با پدر و مادرشان مسأله دارند و درگیر هستند. بعضی‌ها وقتی می‌خواهند ازدواج کنند، این رابطه بدون مسأله شکل می‌گیرد، خواستگاری می‌کنند و بعد هم ازدواج می‌کنند ولی بعضی‌ها این رابطه برایشان مسأله می‌شود.

هر کس از خودش بپرسد: «واقعاً مسأله من در زندگی چیست؟»

- ما اگر آدم‌های خوبی هم باشیم، معمولاً رابطه با خدا برایمان مسأله نیست. لذا باید از خودمان بپرسیم که اساساً مسأله ما در زندگی مان چیست؟ هر کس هر مسأله‌ای غیر از مسأله «ارتباط با خدا» دارد باید بداند که دچار مسأله بی‌ارزشی شده است.
- خداوند بسیاری از اوقات مشکل و گرفتاری در زندگی ما قرار می‌دهد تا ببیند که آیا این گرفتاری تبدیل به مسأله اصلی ما می‌شود یا نه؟!
- هر کسی از خودش بپرسد که واقعاً مسأله و دغدغه اصلی‌اش در زندگی چیست؟ یک کسی مسأله‌اش این است که کنکور قبول شود، دیگری مسأله‌اش ازدواج است، دیگری بعد از ازدواج در زندگی‌اش مشکل دارد، دیگری مسأله‌اش مربوط به شغلش می‌شود و ...

نماز، یک فرصت استثنایی است برای اینکه مسأله‌های دنیایی را فراموش کنیم

- البته بی‌مسأله بودن هم خیلی بد است، یعنی بعضی‌ها انگار هیچ مسأله‌ای در زندگی ندارند و خیلی راحت و بی‌خیال هستند. ولی مسأله‌های دنیایی هم خوب نیستند و اینکه انسان دغدغه‌اش مسائل دنیایی باشد هم بد است. نماز، یک فرصت استثنایی است برای



اینکه انسان مسأله‌های دنیایی را فراموش کند. سر نماز باید بتوانیم تمام مسائل دنیایی را فراموش کنیم تا بتوانیم مسأله‌ای به نام «رابطه با خدا» را پیدا کنیم.

- ممکن است در دعا‌های خودمان بیشتر درباره مسأله استغفار، صحبت کنیم، ولی معنایش این نیست که مسأله ما فقط استغفار است، بلکه اصل رابطه ما با خدا و تقرب ما به خدا باید به مسأله ما تبدیل شود و استغفار تنها یک وجه آن است.

مسأله امیرالمؤمنین (ع) در مناجات شعبانیه، دوری از خدا و تقرب به خداست

- در مناجات شعبانیه مسائل مختلفی مطرح می‌شود ولی در واقع هدفش یک مسأله بیشتر نیست و آن هم رابطه با خداست. وقتی در مناجات شعبانیه یکی از مسائل امیرالمؤمنین (ع) این است که به درگاه پروردگار عرضه می‌دارد: خدایا! من عمرم را در حرص دوری از تو تباه کردم و جوانی خودم را در مستی دوری از تو از بین بردم (إِلَهِي وَ قَدْ أَقْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السُّهُوِ غَنَكْ وَ أَلْبَيْتُ شَيْبِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاغْرِ مَيْكْ؛ مناجات شعبانیه) نشان می‌دهد که مسأله امیرالمؤمنین (ع) دوری از خداست که یک بار از زاویه جوانی وارد می‌شود و یک بار از زاویه سپری شدن عمر به آن نگاه می‌کند.

مسأله رابطه با خدا یک مسأله فردی است نه اجتماعی / مسأله رابطه با خدا تنها «مسأله» ای است که غرق شدن در آن آزاددهنده نیست

- مسأله رابطه با خدا یک مسأله اجتماعی نیست، بلکه یک مسأله فردی است و هر کسی به تنهایی باید این مسأله و این دغدغه را برای خودش داشته باشد. هر کسی خودش باید این مسأله را در زندگی‌اش پیدا کند و حل کند.
- شاید کسانی که سرطان گرفته‌اند و روزها یا ماه‌های آخر زندگی خود را سپری می‌کنند را دیده باشید؛ آنها غالباً مسأله‌شان مرگ است. اینکه مسأله‌شان مرگ در تمام حالات و سکناتشان پیدا است؛ به ظاهر به شما نگاه می‌کنند و جواب شما را می‌دهند ولی غرق مسأله خودشان هستند.
- هر کسی باید ببیند که درگیری یا مسأله ذهنی و روحی او چیست و این مسأله چقدر روحش را درگیر کرده است. هر مسأله‌ای انسان را آزار می‌دهد جز اینکه مسأله انسان رابطه با خدا باشد. این تنها مسأله‌ای است که انسان را آزار نمی‌دهد. این مسأله هم یک سؤال ساده نیست بلکه سؤالات و پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد.

ما با خدا قهر مطلق نیستیم ولی دغدغه ارتباط با خدا را نداریم

- باید رابطه با خدا برای ما مسأله بشود. البته ما با خدا قهر مطلق نیستیم و با او رابطه داریم، گاهی خدا را صدا می‌زنیم و احساس می‌کنیم خدا هست و سر جایش قرار دارد ولی مسأله‌ای به عنوان مسأله ارتباط با خدا را نداریم. مثل کودکی که می‌داند پدر و مادرش سر جایشان هستند و این کودک دغدغه رابطه با پدر و مادرش را ندارد، و خیلی راحت مشغول بازی خودش می‌شود. ولی احياناً اگر یک کودک، برادر و خواهر هم سن و سال داشته باشد، برای جلب نظر پدر و مادرش به رقابت می‌افتد و برقراری رابطه بهتر با پدر و مادر برایش مسأله می‌شود.

در جبهه، موضوع رابطه با خدا برای بچه‌ها مسأله می‌شد

- درست است که ما کم و بیش با خدا رابطه داریم ولی موضوع رابطه ما با خدا برایمان به یک مسأله تبدیل نشده است. در جبهه، موضوع رابطه با خدا برای بچه‌ها مسأله می‌شد. آن پاکی و طهارت دوران دفاع مقدس و آن مسأله شهادت که هر لحظه احتمالش وجود داشت، یک صفایی در دل رزمندگان ایجاد می‌کرد که باعث می‌شد مسأله رابطه با خدا برای بچه‌ها واقعاً تبدیل به مسأله و دغدغه اصلی‌شان شود که گویا دیگر هیچ مسأله‌ای در این دنیا برایشان مطرح نیست.
- برخی دیگر از بچه‌ها، مسأله‌شان خود شهادت و یا مرگ بود که باید این مسأله را برای خود حل می‌کردند و الا اصلاً وصیت‌نامه نمی‌نوشتند. اینها وقتی که شروع می‌کردند این مسأله را برای خودشان حل کنند یک نورانیتی پیدا می‌کردند و خدا به آنها لطف ویژه‌ای می‌کرد و کم کم رابطه با خدا برایشان مسأله می‌شد.
- امروز هم رابطه با امام زمان(ع) و رابطه با ابا عبدالله(ع) برای بعضی‌ها مسأله است. ولی خیلی‌ها هم هستند که این رابطه برایشان مسأله نیست. البته به امام حسین(ع) ارادت دارند و برای ایشان عزاداری هم می‌کنند ولی درگیر رابطه با امام حسین(ع) نیستند و نمی‌خواهند بدانند که امام حسین(ع) چقدر آنها را تحویل می‌گیرد.

امام حسین(ع) تا لحظه آخر «رابطه با خدا» برایش مسأله بود

- امام حسین(ع) تا لحظه آخر و در آستانه شهادت، رابطه با خدا برایش مسأله بود. به خاطر همین بود که به حضرت زینب فرمود: خواهرم! برای من دعا کن و در نماز شب مرا فراموش نکن. (إِنَّ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمَّا وَدَعَ اخْتَه زَيْنَبُ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَدَاعَهُ الْأَخِيرَ قَالَ لَهَا: يَا اخْتَاهُ، لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ؛ عوالم العلوم/ج ۱/ص ۹۵۴)
- حتی در گودی قتلگاه هم می‌بینیم که هنوز ابا عبدالله(ع) مناجات می‌کند. این چه مسأله مهمی است که تا لحظه آخر برای ابا عبدالله(ع) مطرح است؟! قطعاً مناجات حضرت در گودی قتلگاه که می‌فرمود: «یا غیاث المستغیثین» معنایش این نبود که خدایا! مرا از این تیرها و نیزه‌ها و خنجرها نجات بده! اینها که برای حضرت مسأله‌ای نبود، این «رابطه با خدا» بود که برای حضرت مسأله بود. البته نه به این معنا که رابطه‌اش با خدا قطع شده و مشکلی در این رابطه وجود داشته است، بلکه انسان هرچه به خدا نزدیک‌تر می‌شود دغدغه انسان بیشتر می‌شود و مسأله‌اش پیچیده‌تر می‌شود. «محنت قرب ز بعد افزون است/جگر از محنت قریب خون است»

هر کس «رابطه با خدا» برایش مسأله نباشد، مسائل و گرفتاری‌های بی‌ارزش پیدا می‌کند/در مناجات با خدا هم درگیر مسائل دیگر هستیم!

- هر کس مسأله مهمی به نام ارتباط با خدا پیدا نکند، مسائل بی‌ارزش دیگری پیدا می‌کند که او را درگیر می‌کنند. اگر کسی لیاقت نداشته باشد به در خانه خدا برود، خدا آن قدر او را گرفتار مسائل مختلف می‌کند که دیگر نتواند به در خانه خدا برود، یعنی ذهن و روحش فراغت پیدا نمی‌کند.
- اینکه انسان خودش را گرفتار مسائل دیگر کند، اشتباه است. جالب اینجاست که ما بدون توجه به این موضوع، مسائل و گرفتاری‌های دیگر خودمان را در خانه خدا می‌آوریم و حتی در مناجات با خدا هم درگیر مسائل دیگر هستیم و به تعبیری می‌گوییم: «خدایا! این مسائل و گرفتاری‌های مرا حل کن، دیگر مزاحم تو نمی‌شوم!»

این همه مناجات و گریه اهل بیت(ع) نشان دهنده پیچیده بودن رابطه با خداست

- رابطه ما با خدا بسیار پیچیدگی دارد و مسأله غامضی است که باید آن را برای خودمان حل کنیم. اگر کسی رابطه با خدا را دارای پیچیدگی‌ها و گره‌هایی نبیند، معنایش این است که هنوز مزه رابطه با خدا را درک نکرده است. اگر مسأله رابطه با خدا پیچیده نبود و به راحتی حل می‌شد، پس این همه مناجات‌های اهل بیت(ع) برای چیست؟ چرا در مقام مناجات با خدا این قدر ناله می‌زنند و گریه می‌کنند؟ طبیعتاً گریه بی‌دلیل در خانه خدا معنا ندارد، پس دلیل گریه اولیای خدا چه بوده و این چه مسأله‌ای است که برای اولیاء خدا حل نشده بود؟!

استغفار و ترس از عذاب، بهانه‌های پرداختن به آن مسأله اساسی یعنی رابطه با خدا هستند

- امام سجاد(ع) در مناجات خمس عشر می‌فرماید: «خدایا! ای کاش می‌دانستم که آیا من برای بدبخت شدن آفریده شده‌ام یا برای خوشبخت شدن! لَيْتَ سَعْرِي أَلِّتَ لَشَقَاءٍ وَلَدَتْتِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي» شدت ارتباط، این مسأله را ایجاد می‌کند؛ جهنم یک بعد این مسأله است، فشار قبر یک بعد دیگر این مسأله است، گناه و استغفار هم یک بعد این مسأله است، اینها همه بهانه‌های پرداختن به آن مسأله اساسی و کلیدی یعنی رابطه با خدا هستند.
- آدم نجیب و باحیا باشد اگر قرار باشد آبرویش پیش کسی برود، برایش خیلی مسأله است؛ ولی یک آدم بی‌حیا، اصلاً برایش مسأله‌ای نیست که آبرویش پیش دیگران برود. در ارتباط با پروردگار عالم خیلی از مسائل برایمان مسأله نیست و اهمیتی ندارد، مثلاً اینکه خداوند گناهان ما را دیده است برایمان مسأله‌ای نیست ولی این برای اولیاء خدا واقعاً مسأله است و به همین خاطر در مناجات‌های خودشان سر همین مسائل این همه ناله می‌زنند.

دیندار بودن تا لحظه آخر، برای علی(ع) مسأله بود



- برای امیرالمؤمنین(ع) این مسأله است که وقتی از دنیا می‌روم، آیا دین دارم یا نه! این قدر این مسأله برای حضرت اهمیت دارد که هزاران دلیل اظهر من الشمس برای دین داری خود تا لحظه آخر می‌بیند ولی ندیده می‌گیرد! وقتی حضرت بعد از خطبه شعبانیه از رسول خدا(ص) سؤال می‌کند بهترین کار در ماه رمضان چیست؟ رسول خدا(ص) پاسخ می‌دهد بهترین کار در ماه رمضان ترک گناه است، و وقتی به امیرالمؤمنین(ع) نگاه می‌کند بغض گلوی حضرت را می‌گیرد و شروع به گریه می‌کند. بعد امیرالمؤمنین(ع) می‌پرسد یا رسول الله(ع) چرا گریه می‌کنید؟ حضرت می‌فرماید: علی‌جانم! در چنین ماه مبارکی است در هنگامی که نماز می‌خوانی، اشقی الاشقیاء به تو ضربه‌ای می‌زند و محاسن تو به خون سرت خضاب خواهد شد و به شهادت می‌رسی. با این حال وقتی پیغمبر اکرم(ص) این کلمه را می‌فرماید، علی بن ابیطالب(ع) سؤال می‌کند: یا رسول الله! آیا من آن موقع دین دارم؟ آیا دین من سالم است؟ «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُنْكِبُكَ؟... فَضْرَبَكَ ضَرْبُهُ عَلَيَّ قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ ص: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ(امالی صدوق/ص ۹۵)

- چه چیزی این مسأله را برای امیرالمؤمنین (ع) ایجاد می‌کند؟ آیا غیر از اهمیت رابطه با خدا چیز دیگری می‌تواند این مسأله را ایجاد کند؟

ارزش هر آدمی به اندازه مسأله‌ای است که دارد

- خیلی‌ها هستند که در مراحل مختلف زندگی، خودشان را گرفتار مسائلی می‌کنند که واقعاً ارزشش را ندارد. مثلاً در یک دوره‌ای برخی از جوان‌ها به شدت گرفتار مسأله رابطه با جنس مخالف می‌شوند ولی بزرگ‌ترها به آنها می‌خندند و می‌گویند که این مسأله‌ای نیست که بخواهی خودت را از این قدر گرفتار کنی! خودت را از این مسأله رها کن، دوره‌اش می‌گذرد! به جای آن بیا خودت را درگیر مسائل بالاتر و بارزتر کن!
- پدر و مادرها گاهی اوقات سعی می‌کنند فرزندان خود را درگیر مسأله کنکور کنند. تصور می‌کنند این خیلی مسأله مهمی است! یا بعضی‌ها به شدت گرفتار مسأله شغل و اعتبار اجتماعی می‌شوند. ارزش هر آدمی به اندازه مسأله‌ای است که دارد.
- آیا مسأله ما به اینجا رسیده است که فاصله ما در بهشت با امام حسین (ع) چقدر است؟ اگر به بعضی‌ها بگوئید **مسأله من این است که «خانه من در کدام مرتبه بهشت خواهد بود» به شما می‌خندند. اینها اتفاقاً همان کسانی هستند که اگر خانه آنها در تهران یک کوچه بالاتر یا پایین‌تر باشد برایشان بزرگ‌ترین مسأله است! یعنی برای ۵۰-۶۰ سال زندگی دنیا این برایش مسأله است که محل زندگی اش کجا باشد ولی برای زندگی بی‌نهایت و ابدی آخرت برایش مهم نیست خانه اش کجا باشد!** از خدا بخواهیم که رابطه با خودش را و رضایت خودش را و نگاه خودش را برای ما مسأله قرار دهد.

روز قیامت همه خواهند فهمید که رابطه با خدا چقدر اهمیت دارد/ بالاترین عذاب در قیامت

- روز قیامت همه خواهند فهمید که رابطه با خدا چقدر برای ما اهمیت دارد. آن وقت است که رابطه با خدا برای همه واقعاً مسأله خواهد شد. این قدر رابطه با خدا برای انسان‌ها مسأله می‌شود که بالاترین عذاب این خواهد بود که خدا با کسی حرف نزند و به او نگاه نکند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ تُمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران/ ۷۷)
- طبق روایات این عذاب برای کسانی خواهد بود که دشمن امامان (ع) باشند. امام صادق (ع) در مورد این آیه می‌فرماید: سه گروه هستند که «در قیامت خدا با آنها سخن نمی‌گوید و به آنها نگاه نمی‌کند و از پلیدی پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود: ۱- هر که درختی را برویاند که خدا آن را نرویانده- یعنی کسی که امامی را که خدا او را منصوب نکرده منصوب کند- ۲- یا امامی را که خدا منصوب کرده است انکار کند، ۳- و کسی که تصور کند این دو گروه در اسلام سهمی دارند. (قَالَ الصَّادِقُ ع ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَنْ أَتَبَتْ شَجَرَةً لَمْ يُبَيِّتْهُ اللَّهُ يَعْني مَنْ نَصَبَ إِمَامًا لَمْ يُنْصِبْهُ اللَّهُ أَوْ جَحَدَ مَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ وَمَنْ زَعَمَ أَنْ لِهَذَا سَهْمًا فِي الْإِسْلَامِ؛ تحف العقول/ ۳۲۹)

باید از مسائل دیگری که داریم استغفار کنیم

- ما باید در همین دنیا کاری کنیم که رابطه با خدا برامان مسأله بشود. کسانی که مسأله‌شان این باشد، همه‌اش دنبال این هستند که گره رابطه‌شان با خدا را باز کنند و مدام دنبال تقرب بیشتر به خدا هستند.

- بعضی‌ها مسأله‌شان ازدواج است، بعضی‌ها مسأله‌شان پول در آوردن است، بعضی‌ها مسأله‌شان انتقام گرفتن است، از خدا بخواهیم مسأله ما اینها نباشد، بلکه مسأله ما را تقرب به خودش قرار دهد. باید از مسائل دیگری که داریم استغفار کنیم و از آنها رها شویم و بعد این قدر تقرب الهی را تمنا کنیم تا کم کم این تقرب برای ما مسأله بشود. از خدا بخواهیم رابطه با خدا را اصلی‌ترین و تنها مسأله زندگی ما قرار دهد.

هر کس نمی‌تواند خدا را تنها مسأله زندگی‌اش قرار دهد باید به در خانه اهل بیت (ع) برود

- هر کس نمی‌تواند خدا را تنها مسأله زندگی‌اش قرار دهد باید به در خانه اهل بیت (ع) برود و چقدر خوب است که مسأله ما اهل بیت (ع) باشند. وقتی اهل بیت (ع) مسأله ما بشوند خدا هم کم کم راهش به قلب ما باز خواهد شد.
- اگر غیر از رابطه با خدا، خواستید مسأله دیگری داشته باشید، این مسأله مصائب ابا عبدالله (ع) و حضرت زینب (س) باشد. خوشا به حال کسانی که مسأله‌شان حسین (ع) است. زینب (س) کسی بود که مسأله‌اش حسین (ع) بود...

در ماه رمضان مسأله‌تان غصه‌های دل امیرالمؤمنین (ع) باشد

- در ماه رمضان مسأله‌تان غصه‌های دل امیرالمؤمنین (ع) باشد. اصلاً باید ماه رمضان را با علی (ع) سپری کنیم. چرا خداوند شب قدر را شب شهادت علی (ع) قرار داده است؟ برای اینکه با علی (ع) به در خانه خدا برویم.
- امیرالمؤمنین (ع) در یکی از شبهای ماه رمضان آخر عمر شریف‌شان، داشت برای مردم صحبت می‌کرد، یک دفعه‌ای دل حضرت گرفت و غصه‌دار شد. به آسمان نگاهی کرد و فرمود: حسین جان! چند روز از ماه رمضان گذشته است. امام حسین (ع) فرمود: هفده شب. بعد امیرالمؤمنین (ع) به خودش فرمود: علی! صبر کن! دیگر چیزی نمانده است...

